

# گزارش مردم

## پاوران ایل در میان راه کوچ

مونس ایل به هنگام کوچ، در شبان و روزگاران دگر بار بازگشتن، پیوند دیدار دوباره، گذرگاههای تنگ و پرخطر، دردشتهای دامنه کوهها، تک درختهای تنهائی هستند که به آنها "پرزه" یا "پرزین" میگویند، ایل با آنها معیادهای بندد، بیایشان نذرهای می کند، برای این تک درختها از دلش حرفها دارد، دردل می کنند، با بستن پاره های پارچه با آنها پیوند می بندند، پیوند سلامتی، پیوند

دگر بار بازگشتن، پیوند دیدار دوباره، قول و قرارها می گذارند، آنها را به شهادت می گیرند، شهادت از برای سختی ها و قول و قرارهای که باز برگردند، با دستهای پر، رمه های چاق و چله و پائی پرتوان از ییلاق به قشلاق و بالعکس، هر که برای "پرزه" دردلی دارد آن یکی غمگین از تلف شدن دامهایش "پرزه" را به شماتت می گیرد، جبرانانش



"بید بیکس" صاحب اعتبار است ، روایت است که شاهزاده ابوالقاسم نوه امام رضا (ع) وقتی از این منطقه می‌گذشته زیر این درخت کنار استراحتی کرده و نهاری خورده ، میوه درخت کنار شاه برای خیلی از دردهای بی‌درمان علاج‌آفرین است ، بخصوص برای زنهائی که باردار نمی‌شوند ، آنها می‌گویند ، هر زنی که باردار نشود ، اگر از میوه این درخت بخورد حتماً باردار خواهد شد و بچهای که بدنیا می‌آورد ، نشانه‌ای از میوه این درخت در قسمتی از بدن او خواهد ماند ، در صورتش ، پشت‌گردنش . در راه کوچ از درخت‌ها که بگذریم نشانه‌های دیگری نیز مورد احترام ایل است ، مثل جای پاها ، از آن جمله سنگی که بر روی آن اثرات جای پائی مانده است و می‌گویند جای پای شاهزاده ابوالقاسم است و بنام "کالاگای شاه" "جای پای شاه" معروف است ، بختیاری‌ها که به این سنگ می‌رسند سلامش می‌کنند ، احترامش می‌کنند ، پیشانی بر سنگ می‌نهند ، گاه دستی بر آن می‌کشند ، به سر و روی می‌مالند .

هرکس شاخه‌ای از این درخت را بشکند گرفتار مصیبت خواهد شد ، زندگیش را سیاهی خواهد گرفت ، دار و ندارش از میان می‌رود گوسفندهایش تلف خواهد شد .

در پای درخت بید بیکس سنگهائی یافت می‌شود شبیه گوسفند ، بختیاری‌ها اعتقاد دارند که شبی چوپانی ره‌گم کرده به پای "بید بیکس" می‌رسد ، چون شب بوده و چشمش یارای دیدن "بید بیکس" را نداشته ، شاخه‌ای از درخت را می‌کند تا مگر بوسیله آن گله را به جلو برد و بعد سنگ می‌شود ، خودش و گوسفندانش ، این سنگها نشانه عمل آن چوپان است . "بید بیکس" میعادگاه دردمندان است ، آنها که مریض دارند ، آنها که گرفتارند ، آنها که سرمایه و هستی‌اشان را باختند ، ازدامنه کوه بالای می‌روند ، خودشان را به پای "بید بیکس" می‌رسانند ، آنجا نذر می‌کنند ، از بید بیکس کمک می‌خواهند .

می‌گویند "بید بیکس" در اطرافش مازهای فراوانی زندگی می‌کنند ، اگر کسی طاهر نباشد و به دیدار "بید بیکس" بیاید حتماً مارها او را خواهند گزید . "درخت کنار شاه" هم بعد از



